

از این بود که یکی از اولین کمیک‌های آلبرت جوان با عنوان «ماجراجوی کلومبیا» یک سال بعد توسط انتشارات یادشده چاپ شد: کار دیگرش «فلیمبرگ» بود و در همان زمان روی انیمیشنی به نام «کلیک-کلاک» کار کرد.

در این زمان، به پاریس رفت و در آنجا به یکی از طراحان (O.K.) تبدیل شد و در آنجا چندین کمیک خلق کرد از جمله «آریس باک» که داستانی در مورد یک گل شکست‌ناپذیر بود. این شخصیت احتمالاً سلف آستریکس بود. شخصیت بعدی «شازده رولینا» بود که وی در ۱۹۲۷ آن را به وجود آورد و پسر آریس باک بود. کمیک بعدی آلبرت «بلوی روئین‌تن» نام داشت که در ۱۹۴۸ ساخته شد. وی در آن زمان امضای آل اودرزو را پای کارهایش می‌زد (احتمالاً به تأثیر از کمیک استریپ‌های آمریکایی). اودرزو در ۱۹۲۹ خبرنگار و تصویرگر روزنامه‌ای به نام «ترانس دیمانش» شد و بعد از آن شروع به خلق شخصیت‌های بیشتری کرد از جمله NEDALE-PAE برای روزنامه «فرانس سوئیر» و طراحی چند ایززود از کاپیتان مارول جونیور به سبک کمیک استریپ‌های آمریکایی (بچی‌های کاپیتان مارول) برای مجله «براو» در ۱۹۵۰.

سپس به دعوت یک مدیره بلژیکی به بروکسل رفت و با هنرمندان معروف کمیک استریپ ویکتور هووینون، ادی پایه، میناک و ژان میشل شارلییر نویسنده(که با او مجدداً موضوع «بلوی» را در مجله «لاوالونی» اجرا کرد) آشنا شد.

در ۱۹۵۱، آلبرت سرانجام بارنه گوسینی که تازه از آمریکا بازگشته بود، در اینترنشنال پرس ملاقات کرد و از این پس یک همکاری موفقیت‌آمیز جهانی را با او آغاز کرد.

اولین کار مشترک این دو «اسلحه ژیهان» و «لوک جونیور» برای نشریه «للیبر کودکان» بود. آن‌ها در ۱۹۵۷ به فکر افتادند تا شخصیتی خاص را برای بازار آمریکا خلق کنند. به این ترتیب، سرخپوستی به نام «اوپاهپاه» (OUMPAH-PAH) شکل گرفت که چندان مورد استقبال قرار نگرفت و عاقبت سر از کشوی میز تحریرشان درآورد.

در ۱۹۵۵، اودرزو، شارلییر و گوسینی و



این رومی‌ها دیوانه‌اند!

■ سعید رزاقی

تصویرگر کمیک آلبرت اودرزو متولد سال ۱۹۲۷ و دارای اصلیتی ایتالیایی است. او در ۱۹۴۰ در سن ۱۳ سالگی با مطالعه روزنامه «پاریسی کوچولو» و از طریق چاپ داستان‌های میکی ماوس با کمیک استریپ آشنا شد. سپس به استخدام انجمن انتشارات پاریس درآمد و در آنجا به طراحی متن و حروف و رونوشت عکس‌ها مشغول شد. در آنجا بود که با هنرمند بزرگ کمیک کالو آشنا شد و به تشویق او به کار طراحی پرداخت و اولین کارش «افسانه‌های ایزوپ» را در مجله «جونیور» به چاپ رساند.

در طول جنگ جهانی دوم، اودرزو در مزرعه‌ای در منطقه برتانی مشغول شد و کمی بعد به عنوان مبل‌ساز برای پدرش کار کرد. در ۱۹۴۵، او تقریباً فراموش کرده بود که یک طراح و هنرمند کمیک استریپ است.

ولی بعد با برنده شدن در مسابقه‌ای که انتشارات «دوشن» برگزار کرد، دوباره به مسیر اصلی زندگی‌اش یعنی چیزی که برای آن به دنیا آمده بود برگشت. پس

«چندین قرن قبل از میلاد مسیح، در سرزمین کنونی فرانسه مردمی زندگی می‌کردند که به آن‌ها «گلو» یا «اهالی گل» می‌گفتند و سرزمینشان هم «گل» نامیده می‌شد. این مردم بنا کشاورزی و شکار روزگار می‌گذراندند. در ۵۵۸ قبل از میلاد مسیح، همسایه جنوبی آن‌ها یعنی رومی‌های مقتدر و کشورگشا به سرداری سزار به خاک گل حمله می‌کنند و تا سال ۵۰ قبل از میلاد تمامی آن سرزمین را تحت سیطره خود می‌گیرند. تمامی سرزمین؟ خیر، چون اهالی یک دهکده کوچک از منطقه گل در برابر اشغالگران مردانه ایستایی می‌کنند و زندگی را بر سربلزان رومی تلخ می‌سازند.»

در ابتدای هر کدام از کتاب‌های آستریکس با چندین مقدمه‌ای مواجه می‌شویم تا هر کسی که برای بار اول با این مجموعه کتاب برخورد کرد، تا حدودی متوجه بشود که داستان از چه قرار است و بتواند یقین آن را بپذیرد. اما این‌که این محصول چگونه ساخته شد و دست‌یخت چه کسانی است، در ادامه می‌آید.



ژان هیرارد سنسیدای خودشان را به راه انداختند که نتیجه آن ایجاد دو آژانس بود: ادی فرانس و ادی پرس. در همین زمان بود که این دو مجموعه رنالیستی «بیل بلانشارپ» را برای لیبیرکودکان خلق کردند و کار بر روی موضوع «بنجامین و بنژامین» را برای نشریه «کریستین گدار» به عهده گرفتند. در ۱۹۵۷، ادرزو «کلاریته» را کشید که توسط شارلییر نوشته شده بود. یک سال بعد، آگرت اولین ظهور خود را در نشریه «تن تن» با یک نسخه اقتباس شده از سرخپوستش تجربه کرد که سرانجام این کار در ۵ اپریل تا ۱۹۶۲ به چاپ رسید. او همچنین کارهایی مانند «پوسین و پوسیف»، «خانواده موتوت» و «خانواده کولان» را در نشریه تن تن به چاپ رساند.

در ۱۹۵۹، نشریه «پابلوت» (یا خلبان) پایه‌گذاری شد که از همان ابتدا ادرزو با مجموعه «نانگای و لاوندر» که توسط شارلییر نوشته می‌شد، در این نشریه سهمی داشت. اما سبک رنالیستی که در این کمیک استریپ وجود داشت، علاقه خاصی وی را به کاریکاتور ارضا نمی‌کرد بنابراین در ۱۹۶۶ او این مجموعه کار را کنار گذاشت. بعد از آن، با ناشران مختلفی کار کرد تا اینکه بالاخره اولین اپیزود آستریکس را در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۹ در نشریه «پابلوت» به چاپ رساند. آستریکس بزودی محبوبترین کمیک استریپ فرانسوی شد و ادرزو سال‌ها وقت خود را وقف آن کرد. اولین آلبوم سری طولانی آستریکس در ۱۹۶۷ به چاپ رسید. در ۱۹۷۲، او و گوسینی استودیویی را به نام «ایده فیکس» (به اسم سگ معروف آستریکس و رفیقش اوبلیکس) پایه‌گذاری کردند.

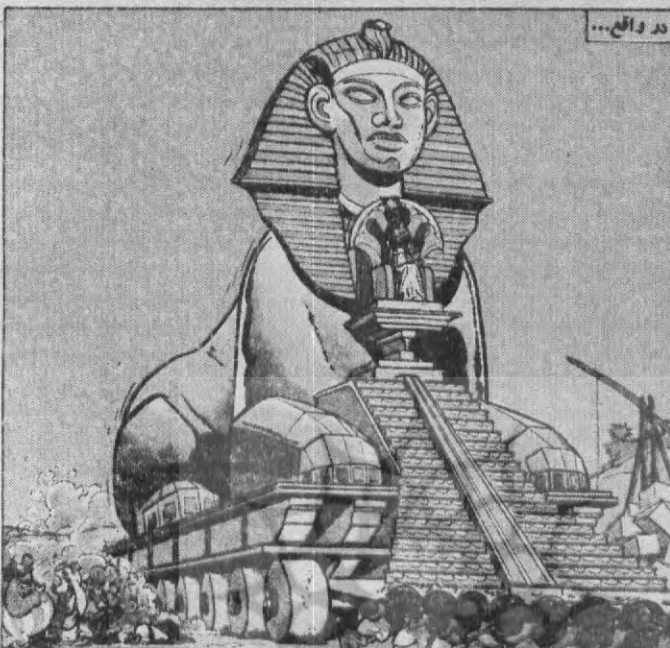
پس از فوت گوسینی در ۱۹۷۷، یعنی بعد از ۱۸ سال همکاری مفید، آینده تولید آستریکس برای ادرزو مبهم می‌نمود تا اینکه پس از مدتی تردید وی سرانجام تصمیم گرفت آن را ادامه دهد. این اثرها اگرچه تا امروز ادامه یافته اما متأسفانه هرگز نتوانسته است از لحاظ داستان‌سرایی به پای خارق‌العاده‌ی داستان‌های گوسینی برسد.

ادرزو خود را چندین بار در داستان‌هایش وارد کرده از جمله در داستان «آستریکس در المپیک» که او خود و دوستش رنه را به سبک یونانی‌های باستان آراسته و ارائه کرده است.

از کارهای ادرزو در کشورش تقدیر شده است. در ۱۹۸۵، نشان درجه یک هنری یعنی شوالیه دوئور را به وی دادند. سپس «گراند پریه دس آرپ گرافیک» در ژانویه ۱۹۸۶ توسط وزیر فرهنگ فرانسه ژاک لانگ به او تقدیم شد.

خالق کمیک: رنه گوسینی

گوسینی در سال ۱۹۲۶ در پاریس به دنیا آمد. پدرش لهستانی و مادرش اهل اوکراین بود. در ۲ سالگی با والدینش به آرژانتین رفت و در مدرسه فرانسویان در بوئنوس



خدمتش در فرانسه و بازگشت به آمریکا در بروکلین مستقر شد و مشاغل هنری را پی گرفت. گوسینی در ۱۹۲۸ در یک استودیوی کوچک دستیار شد و در آنجا با هنرمندان جوان آمریکایی مانند هاروی کورتزمن، ویلی الدر، جان سورین و جک دیویس که بعدها پایه‌گذار مجله MAD در ۱۹۵۲ شدند، آشنا شد. او همچنین با جوزف کیلین که بیشتر به عنوان Jijé شناخته می‌شد و موریس دبوری (که کارهایش را با نام موریس امضا می‌کرد) ملاقات کرد. بعدها با موریس بر روی مجموع «لوک خوش-شانس» از ۱۹۵۵ تا زمان مرگش کار کرد. گوسینی با گئورگیس تروئیس فونتنیس، رئیس آژانس «ورلد پرس»، نیز آشنا شد.

آیرس به تحصیل پرداخت. پدرش معلم ریاضی آن مدرسه بود. گوسینی اولین نقاشی‌ها و مطالبش را در نشریات مدرسه به نام‌های «نوترووکس» و «کوآتیر لاتین» منتشر کرد. در ۱۹۲۲، در رشته هنرهای ظریف از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد؛ درست یک ماه پیش از فوت پدرش! رنه ابتدا در یک کارخانه تیرسازی شروع به کار کرد و هنگامی که از آنجا به علت تعدیل نیرو اخراج شد، سپس به عنوان تصویرگر کمکی در یک آژانس تبلیغاتی مشغول به کار شد. در ۱۹۲۵، دانش از او و مادرش دعوت کرد تا به آمریکا بروند و در آنجا گوسینی برای مترجمی به کار گرفته شد. سپس به خدمت نظام رفت و پس از اتمام دوران

این شرکت برای مجله «اسپیرو» کمیک استرپ تهیه می‌کرد.

رنه پس از نوشتن قسمتی از «تاریخچه زیبای عمو پل» و یک اپیزود از «جری اسپرینگ»، به ریاست دفتر ورلد پرس برگزیده شد که در آنجا با آلبرت اودرزو آشنا گردید و همکاری درازمدتش را با او آغاز کرد. آن‌ها با انجام کارهایی برای «بن سوارز» که مجله‌ای زنانه بود، همکاری‌شان را ادامه دادند.

گوسینی در آنجا داستان «سیلوی» را با مارشیل تهیه کرد و همچنین همکاری با لالیبر کودکانه را در ۱۹۵۲ آغاز کرد که تا سال ۱۹۵۷ ادامه داشت. رنه طنزهای «ژیهان سطلت» و «لوک کوچک» را با اودرزو خلق کرد و همچنین «فان فان و پلو» را با دینو آتانازیو و «آلن و کریستین» را با مارشیل به وجود آورد. بعد نشریاتی مانند «کلایرون» را برای اتحادیه کارگری و «پیسستولین» را برای یک شرکت شکلات‌سازی اجرا کرد. او و اودرزو در ساختن مجموعه‌های «بیل بلان شارت» در مجله «ژانوت» و «پیسستولت» در مجله «پیسستولین» و «بنجامین و بنژامین» در مجله‌ای به همین نام با یکدیگر همکاری کردند.

گوسینی «کاپیتان بی بویو» را خودش در «ریسک-توت» در سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶ با نام مستعار آگوستینی کشید. در ضمن، همراه ژان ژاک سمپه نیکلاس کوچولو را خلق و در روزنامه «لموستیک» و بعداً در «سود-اوست» و «پالیوت» به چاپ رسانید. در ۱۹۵۶، گوسینی همکاری با مجله «تن‌تن» را آغاز کرد و چند داستان کوتاه برای جون آنکوت و آلبرت وینبرگ نوشت. در همین زمان بود که او با هنرمندان دیگری همکاری داشت مانند:

«داستان سینیور اسپاگتی» با نقاشی‌های آتانازیو

«موسیو تیریت» با همراهی تصاویر باب دمور

«پرودنف پتی‌یاف» با مارشیل

«گلبول‌های مارتین و آلفونس» با تصاویر تیبِت

«مدست ات پمپن» با آندره فرانکوئین

«استراپونتین» با برک

«اومپامپاه» با اودرزو

«برای مجلات «پاریس فیلیرت» با عنوان «لی‌لی مانکنه» با نقاشی‌های ویل

«برای مجله «والیانت» با موضوع آناطول و نقاشی‌های ژاردون و پیسی پاکووار.

در سال ۱۹۵۹، سندیکای ادبی فرانس-ادی پرس مجله «پالیوت» را پخش می‌کرد که

گوسینی یکی از پربرترین نویسندگان آن بود. در اولین شماره این مجله، او معروف-

ترین مخلوق خود یعنی آستریکس را با همکاری اودرزو ارائه داد که یک موفقیت

ناگهانی به همراه آورد و اکنون در تمام دنیا شناخته شده است. او همچنین مجموعه

«نیکلاس کوچولو و ژیهان پیستوله» را

بار دیگر آغاز کرد که در آن موقع «ژیان سوپوله» معروف بود. گوسینی علاوه بر

کمیک، مطالب زیادی برای تلویزیون نوشت ولی در واقع موفقیت و شهرت فراگیر او

از طریق داستان‌های آستریکس و «لوک خوش‌شانس» بود که وی را به یکی از مهم-

ترین و معروفترین ستارست‌های ژانر کمیک اروپایی تبدیل کرد.

گوسینی مانند اودرزو جوایز متعددی گرفت و به عنوان قهرمان ملی فرانسه ملقب

شد. ولی متأسفانه کار سخت و استرس‌زا باعث شد که در ۵ نوامبر ۱۹۷۷ در سن ۵۱

سالگی فوت کند.

مخلوق: آستریکس

آستریکس جنگجویی است کوچک‌اندام، باهوش و زرنگ که همه مأموریت‌های

جنگی خطرناک به او سپرده می‌شود. وی قدرت فوق بشری‌اش را از نوشیدن قهقهه

پر از معجون جادویی به دست می‌آورد. در

داستان‌ها همیشه نقش اول ماجرا است و

اسمش به معنی «ستاره» است. آستریکس

یک یار جدانشدنی به نام اوبلیکس دارد که

در بچگی در دیگی از معجون جادویی

نزدیک بوده که غرق شود! دیگر دوست او

سگی به نام ایده‌فیکس است. این گروه دو

سه نفره عاشق هیجان و سفر و کتک زدن

رومی‌های بخت‌برگشته و دزدان دریایی-

اند و ماجراجویی‌هایشان از این کشور به

کشوری دیگر ادامه دارد و با فرهنگ هر

کشور و مردم آن شوخی‌های ظریفی می-

کنند (و نه توهین)

این کمیک که هدفش دادن اعتماد به نفس

به کودکان فرانسوی بوده، در قالب شیرین

طنز ارائه می‌شود و جالب اینکه میلیون‌ها

کودک دیگر را در سراسر دنیا عاشق خود

کرده است. تاکنون ۳۳ کتاب از این مجموعه

کمیک منتشر شده و به بیش از ۱۰۰ زبان

دنیا ترجمه گردیده و همچنین از آن بازی و

کارتون و فیلم نیز ساخته شده است.

در این مجموعه کمیک، داستان‌ها، شوخی‌ها

و کنایه‌های فراوانی وجود دارد و ظاهراً

زمان ماجراها در قرن‌ها پیش می‌گذرد ولی

مخاطب می‌بیند که رفتارهای طنزآمیز

شخصیت‌ها به انسان‌های امروزی شبیه

است و برایش به شدت آشنا و جذاب‌اند.

مثلاً در یکی از داستان‌های این مجموعه،

دلایلی زبان باز برای معامله کردن با

خریدار دقیقاً همان طوری چانه می‌زند که

یک معاملاتی املاک یا ماشین می‌خواهد

معامله‌ای را جوش بدهد. خلاصه این‌که در

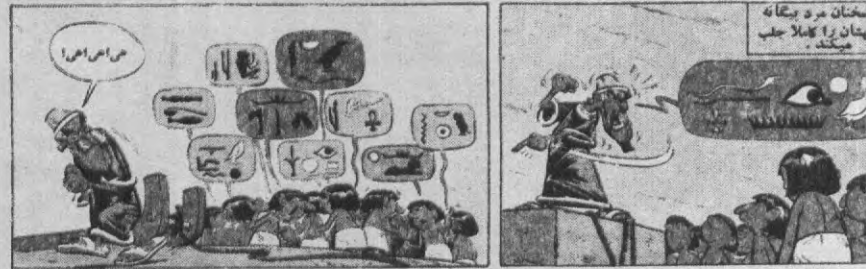
این کتاب‌ها انواع و اقسام شوخی با تیپ‌ها،

ملیت‌ها و حتی حوادث تاریخی صورت می-

گیرد.

ژورنال علمی و مطالبت فرهنگی
سال جامع علم





آثار مشترک تولید شده:

- ۱- آستریکس کلی
- ۲- آستریکس و داس طلایی (لوتشیا - پاریس)
- ۳- آستریکس و گونها (آلمان)
- ۴- آستریکس گلابیاتور (روم)
- ۵- آستریکس و ضیافت (یک سفر دورهای به شهرهای مختلف)
- ۶- آستریکس و کلنوپاترا (مصر)
- ۷- آستریکس و نبرد بزرگ
- ۸- آستریکس در بریتانیا (انگلستان)
- ۹- آستریکس و نورمانها
- ۱۰- آستریکس سپاهی (آفریقا)
- ۱۱- آستریکس و سپر رئیس دهکده (شهرهای جنوبی فرانسه)
- ۱۲- آستریکس و بازیهای المپیک (یونان و ماجرای دوپینگ در ورزش)
- ۱۳- آستریکس و دیگچه
- ۱۴- آستریکس در اسپانیا (اسپانیا)
- ۱۵- آستریکس و مأمور رومی
- ۱۶- آستریکس در سوییس (سوییس)
- ۱۷- اقامتگاه خدایان
- ۱۸- آستریکس و حلقه بزرگ غار (روم)
- ۱۹- آستریکس و طالع بین
- ۲۰- آستریکس در کورس (کورس)
- ۲۱- آستریکس و هدیه سزار (روم)
- ۲۲- آستریکس و عبور بزرگ (آمریکا شمالی و اسکانداوناوی)
- ۲۳- آستریکس و شرکا
- ۲۴- آستریکس در بلژیک (بلژیک)

آثار اودرزو

پس از مرگ گوسینی، دوست او مجبور به ادامه کار به تنهایی شد (هر چند که منتقدان کار او را در قیاس با گوسینی در سطح پایین تری می بینند)

- ۱- آستریکس و دوراهی بزرگ (یک دهکده دیگر کلی)
- ۲- آستریکس و طلای سیاه (خاورمیانه و اورشلیم)
- ۳- آستریکس و پسر بچه
- ۴- آستریکس و قالیچه جادویی (هند)
- ۵- آستریکس و اسلحه سری
- ۶- آستریکس و اوبلیکس در دریا (آتلانتیس)
- ۷- آستریکس و هنر پیشه
- ۸- آستریکس و کلاس
- ۹- آستریکس و بلای آسمانی

خلاصه اینکه موفقیت راحت نیست و این دونفر برای رسیدن به این سرمزل هر کدام به تنهایی کوشش فراوان کردند که الان آستریکس شده «آستریکس»!

با تشکر از عمو مجید، برادر بزرگوارم، که در جمع آوری این مطالب به من کمک زیادی کرد.

